



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



خاندانِ  
خدیجہ

خدیجہ کی محمد صلی اللہ علیہ وآلہ

وژہ و فات حضرت خدیجہ (سلام اللہ علیہا)

معاونت فرہنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیرہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# فانوس دوم (خدیجه ی محمد صلی الله علیه و آله)

نویسنده:

معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

ناشر چاپی:

اسوه - سازمان اوقاف و امور خیریه جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

|    |  |
|----|--|
| ۵  | فهرست  |
| ۶  | فانوس دوم (خدیجه ی محمد صلی الله علیه و آله) |
| ۶  | مشخصات کتاب                                  |
| ۶  | اشاره  |
| ۱۰ | درباره ی فانوس                               |
| ۱۲ | یک خدیجه تاریخ                               |
| ۱۶ | دو هنری برای زن بودن                         |
| ۲۰ | سه عشق آواز ندارد                            |
| ۲۶ | چهار مرثیه ای برای فرج                       |
| ۳۷ | درباره مرکز                                  |

## فانوس دوم (خدیجه ی محمد صلی الله علیه و آله)

### مشخصات کتاب

فانوس ۲ (خدیجه ی محمد صلی الله علیه و آله)

ویژه وفات حضرت خدیجه (سلام الله علیها)

تعداد صفحات: ۳۱ص

ناشر: معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

زبان: فارسی

موضوع: حضرت خدیجه سلام الله علیها

تهیه و تنظیم: مجتمع فرهنگی پژوهشی اوقاف و امور خیریه و اهدایی معاونت فرهنگی و اجتماعی و سازمان اوقاف و امور خیریه

آدرس: تهران، خیابان نوفل لوشاتو، سازمان اوقاف و امور خیریه، معاونت فرهنگی و اجتماعی. آدرس مجتمع: قم، بلوار ۱۵ خرداد، جنب امامزاده شاه سید علی مجتمع فرهنگی آموزشی معاونت فرهنگی اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه تلفن: ۰۲۵-۳۸۱۸۷۱۶۹

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٢





فانوس ۲ (خديجه ي محمد صلى الله عليه و آله)

ويژه وفات حضرت خديجه (سلام الله عليها)

ص: ۴

مجتمع فرهنگی پژوهشی سازمان اوقاف و امور خیریه، سنگ بنای متفاوتی را گذاشته است و با نگاهی عمیق تر به مقوله ی «سبک زندگی اسلامی» فانوسی را روشن کرده است. کتاب چه های «فانوس» هرچند اندازه ی کوچکی دارند و صفحاتشان کم است، اما سرچشمه ی نورشان منبع لایزالی است که همه ی جهان را در تمامی زمان ها در برمی گیرد.

«سبک زندگی اسلامی» محور موضوعات فانوس است که از چهار جهت پنجره ای رو به آن گشوده شده: «سیره ی خاندان اهل بیت (علیهم السلام)» [کتاب چه های لاجوردی]، «زندگی دینی» [کتاب چه های آبی]، «مناسبت های مذهبی» [کتابچه های زرد] و «رویدادهای سیاسی و اجتماعی» [کتابچه های بنفش] و گروه هنری تبلیغی عقیق، در تلاشی شبانه روزی با افتخار تولید فانوس را عهده دار شده است تا در این شب های تاریک، خدمتی باشد و چراغ راهی به سوی «خوب زندگی کردن».. ما فانوس را برای شما روشن کرده ایم. خواندن این کتاب چه تنها ۱۶ دقیقه طول می کشد ...





برای یک زن همین بس که به شانه های مردی چون محمد (صلی الله علیه و آله) تکیه کند. کسی که بین مردان شمشیر به دست عرب عاطفه اش را سر نبریده است.

باید خدیجه باشی تا بین هیاهوی مردمی که سالهاست از جویدن مال همدیگر دندان هایشان گرد شده، رزق تو از زمین، همسری "محمد" باشد و "فاطمه" را از بهشت تقدیم دامت کنند.

خدیجه سال ها تشنه بود و حالا کسی آمده بود که نشانی آفتاب را میدانست. محمد برای او حکایت نسیم را داشت میان عربده ها و اخم ها و شمشیرهایی که از غلاف در آمده اند. نسیمی که ثابت می کرد مشقهای مردانگی عرب پر از غلطهای املائی ریز و درشت است.

گرچه خدیجه تجارت می کرد ولی برق سکه ها، سوی چشم هایش را نسوزانده بود که بخواهد هم سفره یکی از خواستگارانی شود که لباس زربافت تنش کرده. در آن روزگاری که اگر دستشان می رسید برای درهم و دینار هم بت می ساختند و قربانی زمین می زدند، مهر محمد برای خدیجه خوشایندتر از این بود که بخواهد صدای زنگ کاروان شوهری ثروتمند، لبانش را از خنده پر کند.

اگر تمام شن های حجاز زبان داشتند و پیش خدیجه قسم می خوردند که محمد راستگوست و زبانش تابحال به دروغ آلوده نشده است، اما خدیجه باید حجت را تمام می کرد. او می خواست عیار تعریف و تمجیدهایی را که در وصف محمد امین شنیده، به دست خودش بسنجد. پس غلام خود میسره را در سفری اجیر کرد تا خیر امین بودن یا نبودن محمد را برایش ثبت و ضبط کند. وقتی میسره از پیشگویی مرد نصرانی درباره پیامبری محمد تعریف کرد، هر کلمه اش دل خدیجه را تا آسمان بالا برد. حتی اگر میسره دروغ می گفت، خدیجه نمی توانست در بازگشت محمد از سفر، تکه ابری که بالای سر او سایه انداخته بود را نبیند.

خداوند می دانسته که عبادت محمد در حرا، همراه می خواهد تا بندگانش طی یک قرار مسلمانی، اقرار کنند: "اشهد ان محمدا عبده و رسوله".

مگر خدیجه کسی بود که از عبادت محمد ابرو بالا بیاندازد و گلایه کند؟ محمد همتایی میخواست که در سرایشی عبد شدن محمد، زمین گیر نشود و در رسالت، او را زمین گیر نکند.

همین هم شد که قبل از همه زنان، اسلام، کام خدیجه را شیرین کرد. او خیلی قبل تر از

آن که نور "اقرأ باسم ربك الذي خلق"، قلب محمد را بلرزاند، یاد گرفته بود که به محمد اقتدا کند. اسلام آمده بود تا دایره تسلیم خدیجه را پر کند تا خدیجه همان شجره طیبه ای باشد که ۱۲ شاخه پر برکت برای تاریخ دهد. کافی بود حلیمه نزد محمد، لب تر کند که خشکسالی دامهایش را تلف کرده، آن وقت بود که خدیجه چهل گوسفند و یک شتر بارکش را همراه حلیمه روانه خانه او می کرد.

وقتی که فقر استخوان شکن در شعب ابی طالب، میرفت که مقاومت ها را پوک کند،

مسلمانان مهمان جواهرات خدیجه شدند.

همین هم شد که باردار بهشت شد. همین هم شد که وقت زایمان، هیچ زنی برای یاری تولد کودکش نیامد تا بیگانه ها، پیوستن زنان بهشتی به بهشت خدیجه و کودکش را چشم زخم نزنند.

اگر مسلمانی خدیجه، از او یک بهشت زمینی نمی ساخت، موقع مرگ، جبرئیل برایش کفن از آسمان نمی آورد.

خدیجه که عازم دیدار خدا شد، کوه صبر محمد لرزید. هیچ کس نفهمید که چه طوفانی در دل دریایی رسول خدا بلند شد که سال کوچ خدیجه را "سال اندوه" اسم گذاشت.

ص: ۱۰





تصوير

□

ص: ۱۲

وقتی که زن باشی ممکن است برای مردی که مهر او در قلبت ریشه دوانده، آنقدر دلت بلرزد که جلوی در بایستی و نگذاری که به ماموریت برود. اصلاً شاید اگر مردت شبانه بلند شود و وضو بگیرد تا سر سجاده بنشیند، از حسادت صورتت گل بیاندازد. شاید تا چند روز ابروهایت را گره بزنی تا چشمهای مردت را بخری. اما مگر می شد که خدیجه سر راه شوهرش بنشیند و مثل زنان دیگر صورتش را چنگ بزند که محمد به حرا نرود؟ این که محمد می رفت تا سر به سجده بگذارد، گل از گل خدیجه می شکفت و رگهایش را از شوق داغ می کرد. بعید نبود اگر که شوق او، مثل نماز شوهرش اجر میداشت.

می توان رد پای هر زنی را در ثانیه های مردش پیدا کرد. چه وقتی که مرد سربازی است که تانک های دشمن دینش را تیر باران می کند و چه وقتی که مرد فرمانده ای است که برای بمباران هیروشیما دستور آتش میدهد. و چه وقتی مرد برای سر حسین بن علی (علیه السلام) نقشه کشیده باشد.

گاهی چالی که یک لبخند روی گونه زن کاشته، آن قدر قلب مردش را آرام کرده که می تواند در رودی بزرگ غواصی کند تا قلب سرزمینی را به دست بیاورد که دشمنی اسلام را

کرده. و گاهی خط عاطفه زن، شوهری ساخته که سر خم می کند تا دستان هیتلر را ببوسد.

با این وجود، آسیه هایی هم بودند که به لحظه های فرعون، باریدند ولی مردشان، شوره زاری بوده که فقط نسل کشی از دستش بر می آمده.

خدیدجه از ابتدا قرار بوده که آغوشش را به اندازه تاریخ باز کند تا مادر باشد برای تمامی کسانی که دیروز و امروز و فردا بر محمد(صلی الله علیه و آله) صلوات می فرستند. قرار بوده که خون رگهایش در تن فاطمه ای بجوشد که برای علی(علیه السلام) بهترین باور در اطاعت خداست.

هر بار که پیامبر از حرا بر می گشت گویی محمدی تازه به خانه آمده است. با ایمانی پر نورتر از پیش و هر بار که خدیدجه با لبخند به استقبالش میرفت، مؤمن تر از قبل بود.

خدیدجه خورشیدی شد که در همه نفسهای محمد (ص) از عبادت تا رسالت، طلوع کرده بود. در صبر نبی، صبر خدیدجه می تابید و در اخلاق او، قلب مهربان خدیدجه می تپید. وقتی که خدیدجه لباس رفتن پوشید، نفس های معطر پیامبر سنگین شد؛ نفسهایی که به خدیجهای انس گرفته بود که دستانش و لبخندش و تمام وجودش قدم های پیامبر را محکم تر می کرد.

با رفتن خدیدجه، رسالت محمد(صلی الله علیه و آله)، سخت تر از قبل شد. چون که نفس های محمد(صلی الله علیه و آله) برای رساندن آیات خدا به گوش مردم، دست های خدیدجه را کم داشت.



اصلاً راه ندارد که جیب های آدم از عشق خالی باشد و در آینه به خودش نگاه کند و بگوید مؤمن. همین که نیش زبان می شنوی، انگار که روی قلبت ناخن می کشند، چطور می شود همچین وقتی، بدون عشق طاقت بیاوری؟ چطور می شود عشق نباشد و دم و بازدمت، از گلایه داغ نشود؟

عشق رنگی دارد که هیچ حنایی آن را زرد نمی کند اما آنقدر برای عشق در دایره المعارف ها و کتابها رنگ نوشته اند که عبارشناس می خواهد تا طلا را از آب طلا بشناسد.

وقتی کلمات عاشقانه، علف هرزی شده اند که از هر حنجره ای آواز می شوند و در هر کتاب شعری ادعا می شود که باید پرستیدشان، حیف است که عشق بدون معنی روی زمین بماند که هر کس و ناکسی آن را بردارد و معنی کند.

حیف است که عشق لای کتاب قطور تاریخ گم شود و معلوم نشود که در سرزمینی که هر ارثی برای زن ها حرام شده بود و زن ها بعد از مرگ شوهر معامله می شدند، زنی ثروتمند داشته هایش را برای عشق حراج کرده است.

کافی بود دل نبی برای آزادی زید بن حارثه بتپد، دارایی خدیجه به فدای احساس پاک

نبوی می شد. اما آیا خدیجه عاشق بود تا به وصال محمد برسد و از لمس گرمای پر مهر دستان او ذوق کند؟ یا اینکه عشق خدیجه این بود که در چهره نمکین محمد گم شود؟

چراغی که در سینه خدیجه می درخشید، روشن تر از آن بود که طوفان زخم زبان، هزار تکه اش کند. مگر قبل از محمد (صلی الله علیه و آله)، هم پیچ پچهای دور و برش بوی سرزنش میداد که چرا خدیجه به خواستگاران ثروتمند جواب منفی داده؟

وقتی کسی دلش آفتاب گردان شد، به دنبال آفتاب می گردد و نمی تواند بین سنتهای گنبدیده ای خفه شود که آدم را درونش فسیل می کند. خدیجه آفتاب گردان بود و سنتهای جاهلی را بر نمی تابید.

آن وقت است که اگر محمد (صلی الله علیه و آله) در ملاقات کافران، "لا- أعبد ما تعبدون" می گوید، خدیجه محمد را بازتاب می کند و در جواب طعنه ها، "لکم دینکم ولی دین" می خواند تا نه تنها زیر خاکستر جاهلیت خاموش نشود، بلکه شعله ها را بیدار کند.

گاهی رسم و رسومات بین انسان و دلش دیوار می کشند. تا آنجا که اگر مردی در دوران زنده به گور کردن دختران، دلش رحم بیاید و دخترش را به گور نسپارد، تا عمر دارد زیر بار فشار نگاه مردم خواهد ماند. یا در شهری که مردمش خوبی و بدی را با ثروت می سنجند، اگر

دختری با خواستگار ثروتمندش ازدواج نکند، مردم ابروهایشان را بالا می اندازند که "عجب حماقتی!".

فرار کردن از رسم و رسوم بی ریشه و عمل بر اساس چیزی که فکر می کنیم درست است، کار هر کسی نیست. اگر عشق نباشد سرزنش مردم کمر را بیشتر از وام بانکی خم می کند. این میشود که حاضر می شویم تا خرخره در قرض فرو رویم اما عروسیمان، مبلمان مان و اوضاع زندگی مان شبیه بقیه شود.

اگر عشق نباشد مردم دروغ را می پرستند. اگر عشق نباشد، سجده های نماز جز این نمی شود که لحظه ای پیشانی و مهر روی هم را ببوسند و سریعا از هم خداحافظی کنند.

عشق ابراهیم شدن می خواهد. خدیجه که ابراهیم شد، تبر صبرش را روی دوشش گذاشت و یکی یکی، سکه ها و گوشواره ها و همه چیزش را، برای خدای خودش ذبح کرد. هر چیزی را که ممکن بود خدا شود و خدیجه به پایش سجده کند.

کم کم سرهایی که به احترام بانوی ثروتمند خم میشدند، دیگر او را نمی شناختند. سلام هایی که با آب و تاب به گوشش می رسیدند، برای همیشه مرده بودند. اما خدیجه شجاع تر از این بود که رفتارهای تیز و تند، رگ عشقش را ببرند.

فرمولی است که در آن، عشق به توان شجاعت می رسد. اگر شجاعت از فرمول خط بخورد، یک احم کوچک، کافی است تا عاشق تازه نفسی را خرد کند.

احم ها شور هستند و کنایه ها تلخ. اما درست مانند سنگریزه هایی هستند که سر راه عشق افتاده اند. حالا می خواهد طعنه را زنان عرب بزنند یا دولت هایی که بازوهایشان را به بشکه های ثروتشان تکیه داده اند.

در راه عشق هیچ کاری گم نمی شود. عشق و صبر خدیجه کاری کرد که او پیراهنی را با خودش بردارد و عازم بهشت شود، که نماز محمد به آن تبرک داده بود.







تصوير

□

ص: ۲۲

تصورش خیلی سخت است که دستان ولی عصر(عج) بسته باشد و کسانی که توی قنوت نمازشان، دعای فرج میخوانند، در تخت خواب های پر قو خواب بینند که در دور سوم مسابقه بیلارد مقام آورده اند.

چه دردی داریم که دست هایمان را زیر باران آه و ناله، یک کاسه می کنیم که: " اللهم عجل لولیک الفرج "؟

چون ته جیب هایمان تار عنکبوت بسته و موجودی حساب بانکی ما، جلوی گرانی لنگ انداخته؟

چون هر جا را نگاه کنی، چرک اعتیاد ممکن است به لباس بنشیند و حتی نمی شود آدامسی را با خیال راحت جوید؟

چون عده ی زیادی هستند که چند روز است نان خشکی سهمشان نشده و شاید امشب معده شان برای همیشه بخوابد؟

فرض کنیم وامی که بخاطرش در هر امام زاده ای دخیل بسته ایم را واریز کنند یا اینکه کسی دست به جیب شود تا روزه همه گرسنه های عالم را با افطاری مادام العمر تمام کند.

یا اینکه پلیس اعلام کند "همه مواد مخدر موجود در جهان طی یک عملیات بین المللی، جمع آوری و برای همیشه دفع شده".

آیا باز هم سجده ای خواهیم داشت که اشکهایش از داغ دوری امام زمان (عج) تب کرده باشد؟ آیا ما درد او هستیم یا درمانش؟

وقتی که زن باشی گاهی دلت میخواهد زیباترین انگوها دور دستانت بدرخشند. یا اینکه حس سنگینی گوشواره ها روی گوش هایت به تو یادآوری کند زیبا شده ای. اما ضروریاتی وجود دارد که دل بخواد آدم را درون خودش حل می کند و یا حتی تو را از آن چه آرزو داری ۱۸۰ درجه دور می کند.

روزگاری ثروت خدیجه شهره عام و خاص بود. اما بعد از این که اولین سجده را به نبی خدا اقتدا کرد، دیگر صدای جرینگ انگوهایی که می خواست سد راه او و محمد(صلی الله علیه و آله) باشد، خوشحالش نمی کرد. او نمی توانست به خلخال هایش نگاه کند و غم گرسنگی در شعب ابی طالب را که زیر گلویش غده شده بود، طاقت بیاورد. مگر می شد خدیجه سوار بر شتر شود و صورت محمد(صلی الله علیه و آله) با غصه فقر مسلمانان، مهتابی شود؟ آن هم خدیجه ای که بین قلب او تا قلب محمد، یک بزرگراه بدون دست انداز کشیده شده

بود. آن هم او که نگاه پر از مهربانی محمد به زید بن حارثه را با هفت صد درهم خریدار بود.

گاهی آنقدر گلویمان از بغض زخمی شده که سجده هایمان مزه شور اشک می دهد. به حدی التماس می کنیم که حتی باورمان می شود که ما منتظر امام عصر (عج) هستیم.

ولی انتظار ما هم‌رنگ نگاه خدیجه نیست. انتظارمان شبیه توقعی است که می گوید "کاش حضرت حجت ظهور کند یا حتی اگر ظهور نکرد برای چند ثانیه بیاید و گره هایی را که با شیطنت قفلش کرده ایم در عرض یک پلک زدن، باز کند."

کافی است مشکل حل شود. بعد از این که چشم هایمان از شادی برق زد، به اندازه ثانیه ای کک مان نمی گرد که مهدی (عج) برای چه دلش می کوبد و چه چیزی رنجش می دهد؟ ما برای آن لحظه، تکلیفی در ذهن مان ننوشته ایم.

حتی توجهی به عظمت او نداریم و به این فکر نمی کنیم که برای روز آمدنش باید زیر پایش فرش قرمزی از مرغوب ترین های بازار فرش بیاندازیم، یا لاله هایی شویم که آرزویشان این است که با خون خود برای مولا تا مکه جاده بکشند؟

خدیجه "اشهد ان محمدا رسول الله" را گفته بود که خاک از شانه های محمد بتکاند. او میدانست، وقتی محمد برمی گردد یا خاکستر، لباس و صورتش را هم‌رنگ کرده یا بوی

شکمه گوسفند، خانه را بر می دارد. چگونه خدیجه می توانست کنار خونابهی سنگهای ریز و درشتی که بر سر و روی محمد زده اند، زبان به شکایت از طعنه های مردم باز کند و با گله هایش باری شود بر روح محمد؟ تقسیم کار کرده بودند. محمد (صلی الله علیه و آله) با چوب و سنگ زخمی میشد و خدیجه با طعنه ها و نیش و کنایه ها.

وقتی پلکهای خدیجه سنگین شد که رنجهای محمد بیمار ترش نکنند، شانه های پیامبر لرزید. مگر چند خدیجه روی زمین، دنبال آسمان می گشتند؟ مگر چند نفر بودند که برای بار رسالت نبی تب می کردند؟ مگر چند نفر می توانست امید مهدی (عج) باشند؟ مگر چند نفر خدیجه را می شناسند که برای خاطر مهدی (عج) بخواهند مثل خدیجه، گوشه‌هایشان برای وعده فقر شیطان، پنبه داشته باشد؟ "ان الشیطان یعدکم الفقر و یامرکم بالفحشا" و مگر چند مسلمان در روزی که به نام رحلت خدیجه ثبت شده، می توانند، "سال اندوه" پیامبر را با جان شان لمس کنند؟





تصوير

□

ص: ٢٨

جبرئیل: «یا رَسُولَ اللَّهِ هَذِهِ خَدِيجَةُ قَدْ أَتَتْكَ مَعَهَا إِنَاءٌ فِيهِ إِدَامٌ أَوْ طَعَامٌ أَوْ شَرَابٌ فَإِذَا هِيَ أُنْتَكَّ فَاقْرَأْ عَلَيْهَا السَّلَامَ مِنْ رَبِّهَا عَزَّ وَجَلَّ وَمَنْى وَبَشَّرَهَا بِبَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ قَصَبٍ لَّا صَخَبَ فِيهِ وَلَا نَصَبٍ.» (۱)

حضرت خدیجه نزد تو می آید و ظرفی که در آن غذا و آب و خورشتی است برای تو می آورد، وقتی خدیجه کبری نزد تو آمد، یا رسول الله از طرف خدا به او سلام برسان و از طرف من جبرئیل هم به او سلام برسان و به او بشارت بده که خدای عالم در بهشت قصری برای او در نظر گرفته است که از تارهای طلا ساخته شده است و هیچ گونه لرزش و سر و صدایی و مشقتی در آنجا نیست.»

ص: ۲۹

---

۱- صحیح مسلم ج ۴ ص ۱۸۸۷

تصوير

□

ص: ۳۰

تصوير

□

ص: ۳۱

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

